

روحانیت شیعه و کارکردهای آن در اندیشه امام خمینی قدس سره

محمد عباسی^۱

چکیده

یافته‌های عملی نشان می‌دهد که اصلی‌ترین مانع بر سر منافع استعمارگران در جوامع اسلامی، اسلام و باورهای دینی مردم و روحانیت اصیل است. از این‌رو، آنان حمله به اسلام و روحانیت را با دو هدف تعقیب کردند: اول تحفیف، استهزا کاهش شأن و منزلت روحانیت نزد مردم، به گونه‌ای که هرگونه حمایت مردمی را از آنان سلب نمایند. دوم آنکه، به خود روحانیان بباورانند که دین، از سیاست و امور اجتماعی جداست و بدین‌سان انگیزه آنان را برای حرکت و اصلاح امور اجتماعی سلب کنند. این هدف با ترویج اندیشه جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) دنبال شد. هرچند دشمنان تبلیغ می‌کنند که دین و شریعت از سیاست و اداره امور جامعه جداست، ولی با این حال، در همه مقاطع، نقش علما و روحانیان نقشی مهم و تأثیرگذار بوده است. در این تحقیق، تلاش شده است تا روشن شود که آیا دخالت در سیاست و جامعه از روحانیت مورد انتظار است یا روحانیت باید به امور فردی و روابط بین انسان و خالق بپردازد؟ حضرت امام قدس سره به پیوند عمیق سیاست و دیانت معتقد بودند و با اندیشه جدایی دین از سیاست به شدت مخالفت می‌کردند. این موضوع با استفاده از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های ایشان، مورد بررسی و بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: روحانیت، دین، سیاست، جامعه، کارکرد، امام خمینی قدس سره.

مقدمه

«رنسانس» زلزله‌ای بود که همه ارکان فکری و اجتماعی قرون وسطا را به لرزه انداخت و مجموعه آموزه‌ها و نظامات اجتماعی عصر خود را به چالش طلبید. امواج عصر نوزایی به تدریج، سراسر جغرافیای اندیشه انسان معاصر، از جمله کشورهای اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد. از جمله اموری که در عصر نوزایی به چالش کشیده شد، ضرورت وجود روحانیت بود.

هرچند نفی روحانیت در غرب یک واکنش معقول و طبیعی در

^۱ دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.

برابر روحانیت ارتجاعی و وابسته به کانون قدرت بود، اما طرح این مسئله در جهان تشیع، يك اشتباه بنيادين از جانب بخش غربزده جریان روشن‌فکری است؛ زیرا روحانیت اصیل شیعی به رغم مجموعه فشارهایی که از آغاز تاکنون تحمل کرده، همواره پاسدار آرمان‌های بلند الهی - انسانی و مدافع راستین مظلومان تاریخ در برابر ظالمان بوده است.

البته این سخن به هیچ وجه، به معنای تطهیر و تقدیس اندک روحانی‌نمایی که با سوء استفاده از لباس مقدس روحانیت به دنبال آمال دنیوی خود بوده‌اند، نیست؛ ولی این نکته نیز بدیهی است که به هیچ روی، نمی‌توان عملکرد مثبت روحانیت اصیل شیعه را، که با ایثار و از خودگذشتگی در جهت پاسداری از ارزش‌های والای الهی - انسانی قیام کرده است، به بهانه کج‌اندیشی و مواضع ناشایست و رفتار نادرست عده‌ای اندک نادیده انگاشت و زیر سؤال برد.

اکنون سال‌ها پس از آغاز قیام امام خمینی قدس‌سره و پایه‌گذاری نظام مقتدر اسلامی، در حالی که در سایه چتر حمایتی و تشویق بی‌وقفه دشمنان اسلام، گروهی از روشن‌فکران غربزده به بنیادی‌ترین صورت ممکن در خدمت تحقق جدایی دین از عرصه سیاست و حکومت و اداره جوامع انسانی‌اند و با اشاعه این اندیشه سعی در

جداسازی حاکمیت دین از عرصه اداره جامعه دارند، اندیشه‌های امام راحل صبغه جهانی پیدا نموده است. ایشان با ارائه مکتب سیاسی - اجتماعی اسلام و تشکیل حکومت اسلامی به رهبری روحانیت، بر همه تلاش‌های فرهنگی و سیاسی دشمنان اسلام در طول يك قرن و نیم گذشته خط بطلان کشیدند؛ تلاش‌هایی که سعی کرده بودند اسلام را بکلی از عرصه اجتماع بیرون برانند.^۱

کلیدواژگان این نوشتار به شرح ذیل تعریف می‌گردند:

روحانیت: همه ادیان برای بقا و پویایی خود، به نهادی نظام‌مند نیاز دارند؛ فرقه، دسته و گروهی که دانایان و کارشناسان دین به شمار می‌آیند. مسیحیان به آنان «کشیش» می‌گویند که در قرآن، «قسيس» معرب آن است. یهودیان در دوران ظهور اسلام، عالمان خود را «احبار» می‌نامیدند. در اسلام نیز از این گروه با عنوان «روحانی» یاد می‌شود.^۲

دین: منظور نویسنده از دین در این مقاله، دین و مکتب اسلام است؛ مکتبی که بر خلاف مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی، مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته‌ای، هرچند ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نکرده است

^۱ - سلیمان خاکبان، روحانیت و کارکرد آن، ۱۳۸۶، ص ۱.

^۲ - مرتضی مطهری، خاتمیت، ۱۳۸۰، ص ۵۳.

و اسلام همان مکتبی است که سعادت واقعی انسان‌ها را به آنها نشان می‌دهد.

سیاست: یعنی در نظر گرفتن تمام ابعاد انسان و جامعه و تمام مصالح دنیوی و اخروی او و صلاح مادی و معنوی او یا همان «صراط مستقیم» که صراط عدالت و قسط است.^۱

کارکرد: مجموعه فعالیت‌هایی که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد.^۲

«اثر و پیامدی که یک واقعیت اجتماعی در قوام، بقا و تعادل نظام اجتماعی دارد.»^۳

با استفاده از این تعاریف، می‌توان نتیجه گرفت که: منظور از کارکرد روحانیت یعنی روحانیت در این مجموعه و در جامعه چه نیاز اجتماعی را برطرف می‌کند و چه نیازی را برآورده و تأمین می‌کند. به عبارت دیگر، این نیاز را می‌توان به روحانیت واگذار کرد تا آن را برآورده سازد؛ نیازی که در تداوم، انسجام، تقویت و بقا گروه نقش دارد.

پیش‌تر کم و بیش تحقیقاتی در زمینه روحانیت و یا روحانیت از دیدگاه امام خمینی قدس سره انجام شده بود؛ مثل تألیفاتی که توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره به چاپ رسیده است و یا مباحثی که در لابه‌لای کتاب‌ها، مقالات و مصاحبه‌ها به آن پرداخته شده است، ولی مباحثی که به طور نسبتاً جامع، با این عنوان و با رویکردی جامعه‌شناختی به بحث روحانیت پرداخته باشد در لابه‌لای متون و منابع یافت نشد و بیشتر کارهایی که انجام شده است صرفاً کارهای تألیفی و گردآوری بوده نه تحقیق و پژوهش.

نقش حیاتی روحانیت در جامعه

مسئله روحانیت امروز یک مسئله اساسی است. اولاً برای خود روحانیون مطرح است که بدانند واقعاً تکلیف آنان چیست و چه کارهایی بیشتر بر عهده آنهاست و جامعه چه انتظاراتی از روحانیت دارد. ثانیاً، این مسئله برای مردم نیز مطرح است؛ چون اقبال مردم به روحانیت با گذشته خیلی متفاوت است و مردم حقیقتاً در مسائل دینی، دنیوی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، روحانیت را محل رجوع می‌دانند. ثالثاً، برای دنیا مطرح است که در یک حکومت اسلامی، در یک جامعه دینی، روحانیت چه نقشی بر عهده دارد، و این انتظارات را چگونه برآورده خواهد کرد.^۴

برای اینکه جامعه در مسیر خود، جهت صحیحی داشته باشد و دچار انحراف نشود، ضروری است همواره کارشناسان دینی و مذهبی مسیر جامعه را تصحیح کنند و معارف صحیح را در دسترس اجتماع قرار

۱- ر.ک. محمد عباسی، «سیری در اندیشه اجتماعی امام خمینی قدس سره»، معرفت ۱۲۷.

۲- جورج ریترز، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱.

۳- غلامعباس توملی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۱.

۴- معاونت فرهنگی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، نقش روحانیت در نظام اسلامی سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۶ مهر ۱۳۷۵، ص ۱۴.

دهند. این مهم وظیفه روحانیت است که باید نظام ارزشی اسلام را به شکل صحیح به جهانیان عرضه کند؛ نظام اقتصادی، حکومتی، سیاسی و بین‌المللی اسلام و سایر بخش‌های معارف اسلامی را که تمام شئون زندگی بشر را فرامی‌گیرد.

وجود اسلام در جامعه به عنوان یک نظام، و یک ایدئولوژی و جهان‌بینی حاکم، مرهون روحانیت است. این قشر اسلام را به خوبی می‌شناسد و می‌تواند به درستی به جامعه معرفی کند. اسلام چیزی نیست که خود به خود به مردم معرفی شود، بلکه اسلام‌شناسان باید آن را معرفی کنند.^۱ به دلیل آنکه هر چیزی ارزشمندتر باشد بیشتر مورد دشمنی واقع می‌شود، دشمنی‌های بسیاری با روحانیت صورت می‌گیرد؛ زیرا اهمیت این نهاد برای دشمنان اسلام بیش از هر نهاد دیگری آشکار شده است.

حضرت امام علت ترس از روحانیت را نیز ترس از اسلام می‌دانند: «از منبری می‌ترسند؛ برای اینکه مروج اسلام است. از روحانی و اهل محراب می‌ترسند؛ برای اینکه مروج اسلام است؛ چون از اسلام می‌ترسند.»^۲

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «از شماها هم که می‌ترسند به عنوان اینکه شما هم مبین اسلام هستید و می‌خواهید که اسلام را در خارج محقق کنید.»^۳

با وجود توطئه‌های بزرگ و کوچک دشمنان اسلام و بدخواهان و عملکرد ناسالم و ناکارآمد غیرروحانیانی که متصدی امور سیاسی - اجرایی شده بودند، حضرت امام و یاران ایشان بر خلاف میل شخصی، برای حفظ دستاوردهای سال‌ها مبارزه و جهاد، شانه‌های خود را زیر بار سنگین مسئولیت‌های گوناگون نظام جمهوری اسلامی نهادند.

با رهبری‌های حضرت امام و وفاداری تاریخی ملت مسلمان ایران و فداکاری شاگردان و یاران ایشان در سال‌هایی که مدیریت کلان و عمده کشور در اختیار روحانیان بود، عمران و آبادانی و خدمات اساسی زیادی در سراسر کشور و اقصا نقاط ایران اسلامی و مناطق فراموش شده و دورافتاده انجام گرفت.

کارکردهای روحانیت شیعه در اندیشه حضرت امام قدس سره
۱. جهاد علمی در جهت حفظ، گردآوری و تنظیم منابع اصیل

دین

یکی از ابعاد جهاد علمی روحانیت تلاش جدی، خالصانه و قابل تحسین برای حفظ منابع اصلی دین (قرآن و روایات) است. اسناد تاریخی بیانگر این واقعیت است که یکی از ابعاد جهاد علمی

^۱ - محمدتقی مصباح، مباحثی درباره حوزه، ۱۳۷۶، ص ۳۹ و ۴۰.

^۲ - امام خمینی، صحیفه امام، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۴۳-۴۴.

^۳ - همان، ج ۹، ص ۵۰۵.

روحانیت در طول تاریخ چند صدساله آن، حراست و پاسداری از قرآن در ابعاد گوناگون بوده است. از بحث قرآن که بگذریم، درباره نقش کلیدی و مؤثر روحانیت در حفظ احادیث و تلاش بی‌وقفه برای جمع‌آوری، حفظ، دسته‌بندی و تبویب و مستندسازی آن جای هیچ‌گونه انکار و حتی تردید ندارد. امام راحل این زحمات و مرارت‌های علما را «جهاد فی سبیل‌الله» نامیده، می‌فرمایند:

اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل‌بیت - علیهم‌السلام - به خورد توده‌ها داده بودند. جمع‌آوری و نگه‌داری علوم قرآن و اسلام و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین - علیهم‌السلام - و ثبت و تبویب و تنقیح آنان در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت، همه امکانات خود را به کار می‌گرفتند، کار آسانی نبوده است که - بحمدالله - امروز نتیجه آن زحمات را در آثار و کتب بابرکتی همچون «کتب اربعه» و کتاب‌های دیگر متقدمین و متأخرین از فقه و فلسفه، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته‌های متنوع علوم مشاهده می‌کنیم. اگر ما نام این همه زحمت و مرارت را «جهاد فی سبیل‌الله» نگذاریم، چه باید بگذاریم؟^۱

نتیجه این تلاش مقدس و غیرقابل وصف، پیدایش مجموعه‌های حدیثی گران‌سنگ و باارزش است؛ همچون: *نهج‌البلاغه* (گردآوری سید رضی)، *صحیفه سجّادیه* (ابو عبدالله محمدبن احمدبن شهریار)، *اصول*، *فروع و روضه کافی* (کلینی)، *من لایحضره الفقیه* (شیخ صدوق)، *التّهذیب* (شیخ طوسی)، *الاستبصار* (شیخ طوسی)، *وسائل‌الشیعه* (شیخ حر عاملی)، *وافی* (فیض کاشانی)، *بجاری‌الانوار* (علّامه مجلسی).

آنچه ذکر شد، تنها مشهورترین کتب حدیثی شیعه است و اگر درصدد شمارش نام تمام کتب روایی شیعه باشیم، بیشک چندین برابر آنچه نام بردیم خواهد شد. اینکه این احادیث با چه زحمات و مرارت‌هایی جمع‌آوری و تدوین شده خود داستان مفصل دیگری است که پرداختن به آن و حتی اشاره بدان بسیار مشکل است.

۲. جهاد علمی برای دستیابی به معرفت دینی ناب

بخش دیگر از جهاد علمی روحانیت علاوه بر گردآوری و پاسداری از منابع اصلی دین مربوط به فهم درست دین است. به عبارت دیگر، یکی دیگر از دغدغه‌های اصلی روحانیت دغدغه فهم درست دین و جلوگیری از بدفهمی و انحراف در حوزه معرفت دینی بوده است. البته خود روحانیت نیز مدعی نیست که معرفت دینی‌اش مصون از خطاست و هیچ کاستی در آن یافت نمی‌شود، بلکه منظور آن است که روحانیت اصیل شیعه نسبت به فهم صحیح دین به شدت حساس و نگران بوده و سعی وافری در این زمینه کرده است و نتیجه آن

^۱ - همان، ج ۲۱، ص ۲۷۴.

نیز دستیابی به برترین فهم دینی در مقایسه با فهم سایر افراد و گروه‌های مدعی معرفت دینی است. روحانیت شیعی هیچ‌گاه فهم دینی خود را مطلق ندانسته و خط بطلان بر فهم سایر افراد نکشیده، بلکه همواره مشوق همه افراد برای رویکرد به شناخت مستقیم دین بوده؛ اما این تشویق‌ها همراه احتیاط و اتخاذ روش صحیح بوده است. نیز هر گاه با افکار و جریان‌های انحرافی و التقاطی مواجه شده، با صراحت و البته با روش منطقی و معقول سعی کرده است از آنها جلوگیری کند.

با توجه به مجموعه این جهاد علمی، تاریخی و سرنوشت‌ساز، امام خمینی قدس سره می‌فرمایند:

در بعد خدمات علمی حوزه‌های علمیه سخن بسیار است. بجمد اللّه، حوزه‌ها از نظر منابع و شیوه‌های بحث و اجتهاد، غنی و دارای ابتکار است. تصور نمی‌کنم برای بررسی عمیق همه‌جانبه علوم اسلامی طریقه‌ای مناسب‌تر از شیوه علمای سلف یافت شود. تاریخ بیش از هزار ساله تحقیق و تتبع علمای راستین اسلام گواه بر ادعای ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است. همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده‌اند.^۱

ایشان با اشاره به زحمات و کارهای علمی فراوان علما و فضلا می‌فرمایند:

این اسلام را به همه ابعادش روحانیون حفظ کرده‌اند، به همه ابعادش؛ یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده، فلسفه‌اش را روحانی حفظ کرده، اخلاقیاتش را روحانی حفظ کرده، فقہش را روحانی حفظ کرده، احکام سیاسی‌اش را روحانی حفظ کرده. همه اینها با زحمتهای طاقت‌فرسای روحانیین محفوظ شده.^۲

یا در جای دیگر می‌فرمایند: «علمای بلاد کار کرده‌اند، فضلا کار کرده‌اند، اینها [جوانان] را بیدار کرده‌اند، متحول کردند. اگر نبودند اینها؛ این جوان‌هایی که از دست ما گرفته بودند، از دست اسلام گرفته بودند و در مراکز فحشا برده بودند آنها را.»^۳

البته تلاش علمی علما و اندیشمندان اسلامی به علومی که امروز به نام «علوم اسلامی» یا «علوم حوزوی» شهرت یافته، منحصر نیست، بلکه دامنه آن بسیار گسترده‌تر از دانش‌هایی است که نام برده شد. برای مثال، ریاضیات، نجوم، زمین‌شناسی و جغرافیا، فیزیک، شیمی، پزشکی و حتی ادبیات و هنر نیز به عنوان علوم دینی در حوزه‌های علمیه، متداول و مرسوم بودند. و با توجه به این واقعیت انکارناپذیر تاریخی است که امروزه غرب، خود را وامدار جهاد علمی دانشمندان اسلامی می‌داند؛

۱- همان، ج ۲۱، ص ۲۷۴.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۳۹.

۳- همان، ج ۱۹، ص ۱۳۶-۱۳۷.

چنان‌که برتراند راسل در این‌باره نوشته است: «در سرتاسر اعصاری که از تاریکی و نادانی پوشیده بود، عملاً مسلمین بودند که سنت تمدن را پیش بردند و هر معرفت علمی نیز که صاحب‌نظرانی چون راجربیکن در اواخر قرون وسطا کسب کردند، از آنان اقتباس شد.»^۱

۳. جهاد تبلیغی در ابلاغ پیام الهی به مردم

بدون شك، علما موظفند که مردم گمراه و منحرف را هدایت کنند و این هدایت به قشر خاصی اختصاص ندارد، بلکه عالم موظف است حتی در دورترین نقاط جهان، هر جا جاهلی نسبت به اسلام وجود داشته باشد، هدایت کند. این وظیفه بر دوش روحانیان نیز هست؛ زیرا خدای تعالی نعمت علم را به آنان عنایت کرده و وارث انبیا و جانشینان پیامبران قلمداد شده‌اند. این مطلب به استدلال قرآنی و روایی نیز احتیاج ندارد؛ زیرا وقتی توجه کنیم که هدف خلقت و بعثت انبیا این بوده است که انسان‌ها راه تکامل خود را بیمایند، راهی که از طریق بندگی خدای متعال و اطاعت از دستورات او حاصل می‌شود، با توجه به غرض مولا، اگر امری هم صادر نمی‌شد، بر روحانیان لازم بود که در راه تحقق بخشیدن به غرض او کوشش کنند، اگرچه آیات و روایات نیز در این باب زیادند؛ از جمله آیه «نفر» (توبه: ۱۲۲) و روایتی از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمایند: «در کتاب جدم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، خواندم که خداوند پیش از آنکه برای تحصیل علم از جاهلان پیمان بگیرد، از علما عهد گرفته است که نسبت به جهال بذل علم نمایند.»^۲

امام راحل در جمع اعضای شورایی تبلیغات اسلامی، درباره اهمیت تبلیغ می‌فرمایند: «انبیا شأنشان تبلیغ بوده است. اولیای خدا شأنشان تبلیغ بوده است. همه آقایان علمایی که هستند، اینها همه مبلغین اسلام هستند.»^۳

ارزش جهاد تبلیغی روحانیت هنگامی بیش از پیش آشکار می‌شود که توجه کنیم در بخش کثیری از تاریخ تشیع، اساساً اظهار تشیع مترادف شهادت بوده است، تا چه رسد به اینکه کسی در مقام تبلیغ آن برآید.

حضرت امام در پیامی به ملت ایران درباره مرارت‌ها و سختی‌هایی که در طول تاریخ بر روحانیت وارد شده است، می‌فرمایند:

روحانیون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاریخ و در سخت‌ترین شرایط، همواره با دل پر از امید و قلبی سرشار از عشق و محبت،

^۱ - برتراند راسل، جهان‌بینی علمی، ۱۳۶۰، ص ۴۰.

^۲ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۶۲، ج ۲، ب ۱۳، ص ۶۷، روایت ۱۴.

^۳ - امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۵۳.

به تعلیم و تربیت و هدایت نسل‌ها همت گماشته‌اند و همیشه پیش‌تاز و سپر بلای مردم بوده‌اند؛ بر بالای دار رفته‌اند و محرومیت‌ها چشیده‌اند؛ زندان‌ها رفته‌اند و اسارت‌ها و تبعیدها دیده‌اند؛ و بالاتر از همه، آماج طعن‌ها و تهمت‌ها بوده‌اند؛ و در شرایطی که بسیاری از روشن‌فکران در مبارزه با طاغوت به یأس و ناامیدی رسیده بودند، روح امید و حیات را به مردم برگرداندند و از حیثیت و اعتبار واقعی مردم دفاع نموده‌اند و هم‌اکنون نیز در هر سنگری، از خطوط مقدم جبهه گرفته تا مواضع دیگر، در کنار مردمند و در هر حادثه غم‌بار و مصیبت‌آفرینی، شهدای بزرگواری را تقدیم نموده‌اند.^۱

اینک با توجه به این بعد از رسالت بزرگ روحانیت، که می‌تواند به عنوان یکی از شاخص‌های ارزیابی عملکرد این نهاد مقدس مطرح باشد، می‌توان پرسید: سازمان روحانیت در طول تاریخ حیات بیش از هزار ساله خود، تا چه حد در این زمینه موفق بوده است؟ حوزه‌های شیعی دو مرحله تاریخی حساس را سپری کرده‌اند که هر یک پیامدهایی در حیات فکری - دینی آفریده است:

الف. دوره انزوای روحانیت (بخش اعظم دوره غیبت تا عصر حاضر و حاکمیت نظام اسلامی): در این مرحله، حوزه‌های شیعی و روحانیت، گرچه دارای موضع سیاسی و اجتماعی بودند، اما در جایگاه تدبیر و مدیریت اجتماعی قرار نداشتند و در متن زندگی مردم بی‌تأثیر بودند. حکومت‌ها با قدرت سیاسی خود، جامعه را به سمتی سوق می‌دادند، و حوزه‌های علمیه و علمای دین در خلال آن حرکت کلی، تنها نقشی جزئی و فرعی ایفا می‌کردند.

ب. دوره حضور روحانیت (عصر حاضر؛ حاکمیت نظام اسلامی): در این مرحله، حوزه مرجع فکری و نظری نظام اسلامی است؛ یعنی اگر مسئله جدیدی در کشور به وجود بیاید، اولین سؤالی که در ذهن مسئولان مطرح می‌شود، این است که حکم خدا و اسلام در این‌باره چیست؟ پیداست که مرکز حکم اسلام حوزه‌های علمیه و علمای دین و فقهای عظامند. پس حوزه در عرصه حاضر است؛ یعنی اکنون دوران حضور روحانیت و دوران استفسار، استفهام و استعلام از حوزه است.^۲

۴. جهاد سیاسی

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد روحانیت شیعه، به رغم بار معنایی به ظاهر غیردنیوی آن، که شاید ناشی از واژه «روحانی» (منسوب به روح) باشد، حضور جدی‌اش در مهم‌ترین مسائل دنیوی، یعنی سیاست است. بنابراین، روحانیت اساساً نهادی به شدت سیاسی است. این بار معنایی به ظاهر متضاد، ناشی از حضور فرهنگ

^۱ - همان، ج ۲۱، ص ۹۷.

^۲ - دفتر مقام معظم رهبری، *حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری*، ۱۳۷۵، ص ۲۷ و ۳۰، سخنرانی مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۲۱ شهریور ۱۳۷۲.

ولایت و امامت در کانون تفکر شیعی است. نگاهی به مقوله ولایت و امامت در مذهب شیعه و ابعاد گوناگون آن از قبیل ولایت تکوینی و ولایت و رهبری (زعامت) بیانگر این نکته است که نه تنها در واژه و اصطلاح «روحانی» بین ماده و معنا تضادی وجود ندارد، بلکه حتی بین آنها رابطه‌ای وثیق و عمیق است.

اصلی‌ترین و اساسی‌ترین هدف و انگیزه مهاجمان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی، مسئله جداانگاری دین از سیاست است که با بهره‌وری از راه‌کارهای گوناگون در جهت اثبات آن گام برمی‌دارند. برای نمونه، برخی از نویسندگان با تفسیر دین به «تنظیم‌کننده رابطه انسان با خدا»، دین را از صحنه سیاست رانده، تا حدّ مسائل شخصی و فردی تقلیل می‌دهند.

امام خمینی قدس سره شعار «جدایی دین از سیاست» را توطئه اجانب برشمرده، می‌فرمایند:

اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار «جدایی دین از سیاست» است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست، دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را دنبال می‌آورد.^۱ حضرت امام با تأکید بر اصلاح فکری و اخلاقی افراد حوزه می‌فرمایند:

مثلاً، بعضی را می‌بینیم که در حوزه‌ها و به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست؛ چکار داریم به این کارها؟ ما فقط باید دعا کنیم و مسئله بگوییم! این افکار، آثار تلقینات بیگانگان است.^۲

ایشان با اشاره به زمان صدر اسلام، که دیانت با سیاست یکی بود، می‌فرمایند:

مگر زمان پیغمبر اکرم سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر، سیاست از دین جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند.^۳

ایشان در بخشی از سخنان خود، با اشاره به ویژگی‌های افراد مقدس‌نما می‌فرمایند:

اینها هستند که اگر يك نفر پیدا شود بگوید بیایید زنده باشید، بیایید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و آمریکا اینقدر به ما تحمیل کنند، نگذارید

^۱ - امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۱.

^۲ - امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸-۱۳۷.

^۳ - همان، ص ۲۲.

اسرائیل این‌طور مسلمانان را فلج کند، با او مخالفت می‌کنند.^۱ امام راحل با اشاره به توطئه دشمنان برای القای نظریه «جدایی دین از سیاست» می‌فرمایند:

مسئله «جدا بودن دین از سیاست»، مسئله‌ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند، حتی بر ما هم مشتبه کردند! حتی کلمه «آخوند سیاسی» یک کلمه فحش است در محیط ما! فلان آخوند سیاسی است! در صورتی که آقایان خواندند در دعاهای معتبر «ساسة العباد» مع ذلك، از بس تزریق شده است، از بس اشتباه‌کاری شده است، ما خودمان هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست! آخوند در محراب برود، و شاه هم مشغول دزدی‌اش باشد!^۲ در جایی دیگر، در جمع علمای نجف می‌فرمایند:

حضرت امیر ملاً نبود (که) خطبه‌های به آن طولانی داشت؟ حضرت رسول [که] خودشان خطبه‌های به آن طولانی دارند، ایشان ملاً نبودند؟ وقتی نوبت به ماها می‌رسد، عذرهای درست می‌کنیم؛ برای اینکه ما می‌خواهیم از زیر بار در برویم. شما این‌جور تربیت نشوید آقا!^۳

این واقعیت متضادنا موجب ظهور باورهایی ویژه در سه حوزه انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی شیعه شده است:

۱. جسم، مهد پرورش روح است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.»^۴

۲. دنیا مزرعه آخرت است: «الدنيا مزرعة الآخرة.»^۵

۳. دیانت عین سیاست است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي.»^۶

روحانیت شیعه در واقع، وارث خط سرخی تناقض‌ناست که یکی از شاخص‌های اعتقاد سیاسی آن نفی حق ولایت از حکومت‌های غیرمعصوم و روزشماری و لحظه‌شماری برای ظهور آخرین درهم‌شکننده شوکت جباران تاریخ است. تشیع همواره ملازم آموزه‌های سیاسی - انقلابی از این دست بوده است:

۱. انکار حقانیت قدرت‌های ضد مردمی و نامشروع؛

۲. ضرورت اجرای عدالت اجتماعی؛

۳. ضرورت مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم؛

۴. تأکید بر آزادی و آزادگی انسان و نفی هر نوع ولایت

غیر الهی بر انسان؛

۱- همان، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲- امام خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۱.

۳- همان، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴- حجر: ۲۹.

۵- محمد محمدی ری‌شهری، منتخب میزان‌الحکمة، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲، ح ۲۱۷۳.

۶- مانده: ۳.

۵. انتظار برای احقاق حقوق مستضعفان از مستکبران و اقامه عدل و قسط.

با توجه به این واقعیت‌هاست که انتظار به عنوان ایده‌ای انقلابی جلوه کرده و راه را بر هرگونه سازش با نظام‌های طاغوتی می‌بندد. و چنین است که حتی سکوت روحانیت شیعی برای طاغوت‌ها معنادار و خطرناک بوده است. این مقاومت سرسختانه هزار ساله یکی از همزه‌ها و شاخص‌های بی‌نظیر روحانیت شیعه است و در هیچ شرایطی و تحت هیچ عنوانی، به قدرتهای مستبد و ضد‌مردمی، روی خوش نشان نداده است.

امام راحل در پیامی به روحانیت می‌فرمایند:

علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پولپرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه‌داران در یک کاسه است. و خداوند کسانی را که این‌گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می‌کنند، نمی‌بخشد. روحانیت متعهد به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت.^۱ ایشان می‌فرمایند:

مقدّرات ما نباید در آمریکا و شوروی تدوین بشود. روحانین باید در صحنه باشند. باید همه این حرف‌های نامربوطی که زده بودند و شما را می‌خواستند از دخالت در امور جامعه کنار بگذارند، همه آنها را پشت سر بگذارید و گذاشته‌اید پشت سر. علمای اعلام نباید بروند کنار بنشینند تا مقدّرات آنها در آمریکا تدوین بشود و یا در شوروی تدوین بشود.^۲

البته این سخن بدان معنا نیست که روحانیت به علت عدم مشروعیت ذاتی قدرتها، نافی یا منکر اقدامات مثبت حکومت‌ها بوده باشد، بلکه بعکس، روحانیت شیعه بر اساس ارزش‌ها و اصول خود، هرگاه شاهد اقدام مثبتی از سوی هر کس بوده، آن را تأیید کرده است تا کسی گمان نکند که مخالفت شیعه با قدرتها مخالفتی غیراصولی و متعصبانه یا رقابت‌جویانه و قدرت‌طلبانه است و نیز شیعه بتواند در پرتو همین ملایمت معقول و مشروع، موجودیت خود را در درون نظام‌های طاغوتی حفظ کند. حتی بالاتر، گاه برای پیش‌گیری از ظلم طاغوت‌ها یا کاهش ظلم‌ها، تا بالاترین سطوح ممکن قدرت، در درون نظام‌های طاغوتی نفوذ کرده است.

حضرت امام نفوذ برخی از علما درون نظام‌های طاغوتی را یک مجاهده نفسانی می‌دانند و می‌فرمایند:

در باب امور سیاسی... یک طایفه از علما، اینها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متصل شده‌اند به یک سلاطینی. با اینکه می‌دیدند

^۱ - امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۳-۲۹۳.

^۲ - همان، ج ۱۵، ص ۱۳.

که مردم مخالفند، لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق، اینها متصل شده‌اند به یک سلاطینی، و این سلاطین را وادار کرده‌اند - خواهی خواهی - برای ترویج مذهب، مذهب دیانت، مذهب تشیع. اینها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعض نویسندگان ما می‌کنند... اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند... آنها گذشت کردند؛ یک گذشت، یک مجاهده نفسانی کرده‌اند؛ برای اینکه این مذهب را به وسیله آنها، به دست آنها [ترویج کنند].^۱

البته ممکن است چنین قضاوتی درباره جهاد سیاسی روحانیت، برای آنها که با تاریخ روحانیت آشنا نیستند، تا حدی اغراق‌آمیز جلوه کند. بدین روی، مناسب است نتایج تحقیقات *پروفیسور حامد الگار* را - که نه روحانی است و نه شیعه - از نظر بگذرانیم. ایشان در تحقیقات خود درباره نقش علما در دوره قاجار می‌نویسد:

غیبت امام، رنگ خاص به تشیع اثناعشری داده است... تا زمانی که امام در غیبت خود باقی است، ناگزیر بر تمام کوشش‌ها و فعالیت‌های دنیوی، خاصه فعالیت‌های مربوط به حکومت، سایه‌ای از عدم حقانیت گسترده شده است.

عباسیان برای سرنگون کردن امویان به شدت از مباحث شیعه امامیه استفاده کردند و بسیاری از آخرین خلفای عباسی نسبت به تشیع، اظهار تمایل می‌کردند. به علاوه، شیعیان در تمام مراتب جامعه، از جمله بالاترین مقامات، یافت می‌شدند. خاندان ایرانی تبار نوبختی نمونه والای آن است که از میان آنان، وزیر و فقیه شیعه به ظهور پیوست.

در آغاز قرن شانزدهم، که صفویه تشیع را به عنوان مذهب رسمی ایران برگزیدند، این مذهب رفعت یافت و نقطه عطفی در تاریخ آن پدید آمد؛ چنان‌که به نحو انتقال‌ناپذیری با ایران پیوند یافت و این کشور به منزله زاد بوم و دژ مذهب شیعه به شمار رفت.

مجتهدان آمدند تا رهبری امت را تجسم بخشند و این امر یکی از منابع مهم نفوذ سیاسی و اجتماعی ایشان در دوره قاجار بود.

اجتهاد در حوزه شرع اسلامی و پیوند آن با کارهای اجتماعی - سیاسی در فرصت‌های بسیار، هم در زمان قاجار، هم در زمان‌های پس از آن توانسته است به عنوان نیرویی برای پیشرفت محلی و خودنمایی به کار پردازد.^۲

وات. *مونت‌گمری (Wat Montgomery)* نیز درباره بعد سیاسی اعتقاد به امام غایب چنین می‌نویسد:

غیبت به تلویح، بیانگر آن است که رژیم کامل نیست و راه برای اقدام در آینده‌ای نامعلوم باز است. چنین نظریه‌ای اغلب از لحاظ سیاسی بی‌خطر است؛ اما در کمون آن، بالقوه خطری نهفته است. حدوث تغییر در اوضاع، ممکن است به هواخواهان جنبش ندا دردهد

^۱ - همان، ج ۳، ص ۲۴۰.

^۲ - حامد الگار، *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت - دین و دولت در ایران نقش علما در دوره قاجار*، ۱۳۵۹، ص ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۸ و ۳۴.

که زمان عمل فرارسیده است.^۱ سرانجام، پس از مدتی و در پی گذر از مراحل سخت و مشقت‌بار تاریخی، بر اثر رهبری سیاسی روحانیت، شیعه توانست:

۱. موجودیت خود را به رغم همه تهدیدها و تحدیدها به عنوان یک جریان مستقل حفظ کند.
۲. عضوگیری کند، توسعه یابد.
۳. به موجودیت خود رسمیت ببخشد و ایران را به دژ نفوذناپذیر خود تبدیل کند.
۴. در موقعیتی مناسب، طاغوت زمان را سرنگون کند، نظام ۲۵۰۰ ساله ستم‌شاهی را براندازد و با تأسیس نظامی نوین و مبتنی بر زیرساخت‌های الهی، در جهت تحقق آرمان‌های دیرین انبیاي عظام الهی و اوصیای ایشان، گام بردارد و با تبدیل ایران به عنوان پایگاه تبلیغات جهانی اسلام ناب، زمینه را برای رهبری آخرین ذخیره الهی، حضرت حجه‌بن الحسن العسکری - عجل‌الله تعالی فرجه - فراهم نماید.

نهضت‌های صدساله اخیر در جهان اسلام به رهبری روحانیت

نگاهی به نهضت‌های صدساله اخیر در جهان اسلام، به خوبی بیانگر نقش سیاسی روحانیت شیعه در رهبری این حرکتهاست:

۱. نهضت ضداستبدادی و ضداستعماری (در هر سه شکل استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) به رهبری سید جمال‌الدین اسدآبادی؛
۲. جنبش ضداستعماری (استعمار اقتصادی) تنباکو، به رهبری میرزای شیرازی؛
۳. انقلاب ضداستعماری (استعمار سیاسی) عراق، به رهبری میرزا محمدتقی شیرازی؛
۴. نهضت مشروطه به رهبری آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، آقا شیخ عبداللّه مازندرانی، سید عبداللّه بهبهانی و سیدمحمد طباطبائی؛
۵. مبارزات سیاسی شیخ فضل‌الله نوری علیه لیبرالیسم و مشروطه بدون قید مشروعه؛
۶. نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان؛
۷. مبارزات سیاسی و ضداستبدادی مدرّس، علیه رضاخان؛
۸. مبارزات ضداستعمار (استعمار اقتصادی) آیه‌الله کاشانی علیه سلطه استعماری انگلیس در ماجرای ملی شدن صنعت نفت؛
۹. مبارزه مسلحانه فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی؛
۱۰. انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره.

این حجم زیاد مبارزات، آن هم در فاصله زمانی کمتر از ۱۵۰ سال، بیانگر حساسیت روحانیت شیعه نسبت به سرنوشت سیاسی جامعه است که خوشبختانه این بیداری و حساسیت به برجیده شدن

^۱ - همان، ص ۲۱.

يك نظام سياسي كهن ۲۵۰۰ ساله مستبد ستمشاهي و قطع دست سلطه خارجي از سرنوشت کشور منجر شد.

امام راحل ما را به عبرت گرفتن از جریان انقلاب مشروطه دعوت مي‌کند و مي‌فرمايند: «اگر روحانيون، ملت، خطباء، علماء، نويسندگان، روشن‌فکران متعهد سستي بکنند و از قضايي صدر مشروطه عبرت نگیرند به سر اين انقلاب آن خواهد آمد که به سر انقلاب مشروطه آمد.»^۱

هرچند در اين نوشتار نمي‌توان تمام ابعاد، مراحل و فراز و نشیبهاي جهاد سياسي روحانيت را - حتي به صورت اشاره و مختصر - مطرح کرد، ولي بي‌شک، اين يکي از رسالتهاي حوزه‌هاي علميه است تا نسل نو را هر چه بيشتر با نقش سياسي روحانيت آشنا سازند. اشاره به نکات مثبت جهاد سياسي روحانيت، به معنای نادیده گرفتن برخي اشتباهات سياسي آن از قبيل انزوای سياسي برخي علما با غفلت از حوادث و تحولات سياسي جامعه و محييط بين‌الملل نیست، بلکه هدف نیم‌نگاهی هرچند گذرا به جهت‌گيري سياسي روحانيت و نتایج نهايي آن است.

۵. شناخت صحيح اسلام و دفاع از آن

در گذشته، برخي تصور مي‌کردند که فقط شناخت اجمالي اسلام کافي است و به جاي صرف وقت و نيرو براي شناخت اسلام، بايد سعی کنیم بهتر به اسلام عمل کنیم. شايد افراي که اين طرز فکر را ترويج مي‌کردند حسن نيّت داشتند؛ اما تجربه نشان داده است که ضعف شناخت موجب ايجاد اختلاف در بين مسلمانان مي‌شود، تا آنجا که ممکن است در دو طرف نقيض قرار بگیرند و بين خطوط عقيدتي آنها ۱۸۰ درجه فاصله باشد؛ يعني آنچه را يك گروه به اسلام نسبت مي‌دهند گروه ديگر مخالف اسلام تلقی کنند. تا شناخت صحيح و گسترده در جامعه نباشد، اينگونه اختلافات قابل رفع نیست.^۲

امام راحل در پيامي به دانشجويان مي‌فرمايند:

بايد جوانان روحاني و دانشگاهي قسمتي از وقت را صرف کنند در شناخت اصول اساسي اسلام که در رأس آن توحيد و عدل و شناخت انبياي بزرگ، پايه‌گذاران عدالت و آزادي است، از ابراهيم خليل تا رسول خاتم - صلي‌الله عليه و آله و عليهم اجمعين - و در شناخت طرز تفکر آنها از نقطه اقصاي معنويت و توحيد تا تنظيم جامعه و نوع حکومت و شرايط امام و اولي‌الامر و طبقات ديگر...^۳ آنچه از تفکرات، تأملات، بررسي‌ها و تجارب فراوان به دست آمده اين است که ابتدا بايد اصول اسلام را به دقت بشناسيم و بتوانيم با يافتن پاسخهاي صحيح نسبت به اشکالاتي که به اساس

۱- امام خميني، صحيفه امام، ج ۱۵، ص ۳۲۸.

۲- محمدتقي مصباح، مباحثي در باره حوزه، ص ۵۹.

۳- امام خميني، صحيفه امام، ج ۲، ص ۴۱۱.

دین می‌شود، آنها را در مقابل شبهه‌های منکران و ملحدان بیمه کنیم، سپس سایر قسمت‌های اسلام، از جمله نظام اقتصادی و سیاسی آن را درست بشناسیم و به دنیا معرفی کنیم تا برتری نظام اسلامی و ابعاد گوناگون آن بر تمام آیین‌ها روشن شود؛^۱ «لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ»^۲

حضرت امام در خصوص شناخت اسلام و دفاع از آن می‌فرمایند: اینکه فرموده‌اند «فقها حصون اسلامند»؛ یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند. و این از اهم واجبات است، و از واجبات مطلق می‌باشد نه مشهود، و از جاهایی است که فقهای اسلام باید دنبالش بروند. حوزه‌های دینی باید به فکر باشند و خود را مجهز به تشکیلات و لوازم و قدرتی کنند که بتوانند اسلام را - به تمام - معنا کنند؛ همان‌گونه که خود رسول اکرم و ائمه حافظ اسلام بودند و عقاید و احکام و نظامات اسلام را به تمام معنا حفظ می‌کردند.^۳

اگر بخواهیم به عنوان يك ملت زنده، انقلابان را به جهان صادر کنیم و اثبات نماییم که نظام سیاسی اسلام از سایر نظام‌ها برتر است، باید ابتدا نظام‌های سیاسی جهان و نظام اسلامی را بشناسیم، سپس آنها را با یکدیگر تطبیق و آنگاه از نظام اسلامی دفاع کنیم. چاره‌ای غیر از این نیست که هر دو نوع این معلومات را داشته باشیم، وگرنه حق قضاوت درباره نظام‌های سیاسی دنیا را نداریم.^۴

امام راحل در خصوص مجهز بودن علما و روحانیت به علم روز می‌فرمایند:

حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود، به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.^۵

۶. تبیین و ترویج اسلام و احکام آن

بزرگترین وظیفه‌ای که اکنون بر دوش روحانیت است این است که

۱- محمدتقی مصباح، مباحثی درباره حوزه، ص ۶۰.

۲- توبه: ۳۳ / فتح: ۲۸ / صف: ۹.

۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۷-۶۸.

۴- محمدتقی مصباح، مباحثی درباره حوزه، ص ۶۱.

۵- امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۲.

درصد هدایت مردم و جلوگیری از انحرافات عقیدتی و فکری و اخلاقی آنها باشند و این کار را برای خود يك جهاد بدانند.^۱ امام معصوم علیه السلام فرماید: «ارشاد جاهل افضل از نجات اسیر از دست کافر است.»^۲

حضرت امام در این باره می‌فرمایند:

بر تمام مسلمانان و پیشاپیش آنان، بر علمای روحانی و طلاب حوزه‌های علمیه اسلامی واجب است که علیه سیمپاشی‌های دشمنان اسلام، به هر وسیله ممکن، قیام کنند تا اینکه بر همگان آشکار شود که اسلام برای اقامه حکومتی عدل‌گستر آمده است.^۳ ایشان همچنین می‌فرمایند:

در خلال تحصیلات خود، در فکر باشید که اسلام را به مردم معرفی کنید. فعلاً که اسلام غریب است و کسی اسلام را نمی‌شناسد، ولی لازم است که شما اسلام و احکام اسلام را به مردم برسانید تا مردم بفهمند اسلام چیست و حکومت اسلام چه می‌باشد، رسالت و امامت یعنی چه؟ اصلاً اسلام برای چه آمده است و چه می‌خواهد؟ کم‌کم اسلام معرفی گردد و - انشاء الله - روزی حکومت اسلامی تشکیل شود.^۴ روحانیت باید انگیزه‌ها، تمایلات و افکار خود را بررسی کند؛ آیا بیشتر در فکر مشکلات خود و خانواده خود هستیم یا در فکر مشکلات اسلام و جامعه اسلامی؟ در فکر درآمد، رفاه و موقعیت اجتماعی یا معرفی صحیح اسلام به جهان؟ هر کس خود بهتر می‌داند: «بَلِّغِ الْإِنْسَانَ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةً»^۵ مسئولیت روحانیت از دیگران سنگین‌تر است. این بدان دلیل است که خدا در بین همه انسان‌ها، تنها بر جمع معدودی منت گذاشته و وظیفه ابلاغ دین خالص خود را به آنها واگذار کرده است. پس باید به وظیفه خود عمل کنند؛^۶ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا.»^۷

۷. ظلم‌ستیزی و شهادت‌طلبی روحانیت

تعالیم حیات‌بخش اسلام پیروان خود را به آزادگی و زندگی عزتمندانه فرامی‌خواند و تن به ذلت دادن و ظلم‌پذیری را برای آنها ممنوع ساخته است و چون زلال‌ترین معارف اسلامی توسط ائمه اطهار علیهم‌السلام تبیین و تفسیر گردیده، شیعیان از این نظر،

۱- محمدتقی مصباح، مباحثی درباره حوزه، ص ۶۴.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۹، ح ۱۸، ب ۸.

۳- ر.ک. امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۴- امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۷۹، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۵- قیامة: ۱۴.

۶- محمدتقی مصباح، مباحثی درباره حوزه، ص ۶۶.

۷- نساء: ۵۸.

از وضعیت ممتازی برخوردارند. پیروان اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ، با رهبری و روشنگری عالمان راستین و با درس‌آموزی از منبع پایان‌ناپذیر و شعله‌های هم‌اره نورانی قیام سیدالشهداء علیه السلام با ظلم و ظالمان سر‌ناسازگاری داشته‌اند و عزت را جست‌وجو می‌کنند. این کارنامه با ورود دولت‌های استعماری و سلطه‌گر به ممالک اسلامی رنگ و جلای خاصی گرفت و به ویژه در ایران اسلامی، از نهضت «تحریم تنباکو» توسط میرزای شیرازی به بعد، به موازات پیچیده‌تر شدن توطئه‌های سلطه‌گران، پرچم مبارزه برافراشته‌تر گردید، چه در انقلاب مشروطه، چه مبارزات استقلال‌خواهانه شمال و جنوب ایران اسلامی که رهبرانی در کسوت روحانیت داشته و چه نهضت ملی کردن صنعت نفت که رکن مهم آن روحانی بزرگوار و مبارز آیه‌الله کاشانی بود و نیز قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ که با رهبری امام خمینی قدس سره و میدان‌داری روحانیت مبارز آغاز شد و ادامه یافت و به انقلاب اسلامی منتهی گردید و شاهد پیروزی را در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در آغوش گرفت. در همه این قیام‌ها و مبارزات، نه تنها روحانیت رهبری فکری و ایدئولوژیک را بر عهده داشت، بلکه رهبری میدان مبارزه و جهاد نیز بر عهده آنان بود که شهدای بزرگ و فراوان روحانیت در این مبارزات، اسناد زنده و ماندگاری بر این ادعایند.

کدام انقلاب مردمی اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش‌کسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته‌اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است. در پانزده خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین از کدام قشر بوده‌اند. خدا را سپاس می‌گزاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی رژیم شاه و ... خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است.^۱

تلاش روحانیت مبارز تنها در مقابله با نیروهای اهریمنی و منحصر به جهاد اصغر و مقابله با گلوله و سرنیزه نبوده، بلکه همان‌ها در میدان جهاد و نبرد فکری، با منطق قوی و تعالیم غنی اسلامی به مصاف مدعیان دروغین رفته و با روشنگری فکری، انگیزه مبارزه با باطل و باطل‌گرایان را صد چندان کرده‌اند. آنها در برابر سلطه سیاه و وحشت‌انگیز کمونیستی و همه‌های سازمان‌یافته حزب «توده» **اصول فلسفه و روش رئالیسم** را تحکیم و تفسیر کردند.

امام راحل، هنر، صداقت و تعهد خود روحانیت را علت برگزیده شدن آنها از سوی مردم می‌دانند: «در ترویج روحانیت و فقاقت، نه زور سرنیزه بوده است، نه سرمایه پولپرستان و ثروتمندان، بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده‌اند.»^۲

^۱ - امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۵-۲۷۶.

^۲ - همان.

همان‌گونه که شهید مطهری گفته است: «منصفها نقش روحانیت را در نهضت انقلابی ایران انکار نمی‌کنند و قابل انکار نیست.»^۱ شهید مطهری خود در خط مقدم مبارزه‌ای علمی و فکری با ماتریالیسم و اعوجاج و انحراف پدید آمده از سوی التقاطیان و نیز کج‌فکری‌های متحجران عقب‌مانده بود و با اخلاص و جهاد علمی، منظومه‌ای با جامعیت گسترده و متنوع برای نسل حاضر و آیندگان پدید آورد و از دستگیری و زندان و فشار ساواک هم بی‌نصیب نبود.

۸. مدیریت و اداره امور جامعه

پس از آنکه مبارزات وسیع و پیگیر ملت مسلمان به نتیجه رسید و حکومت استبداد فرو ریخت، امام خمینی قدس سره ملهم از تعالیم اسلامی و خواست تاریخی ملت، نظام جمهوری اسلامی را بنیان نهادند و همه طبقات و اقشار را به وحدت و هماهنگی و حرکت در جهت مصلحت ملت سفارش کردند و درباره حضور روحانیت در امور اجرایی، تفکر ایشان از آغاز شروع نهضت این بود که روحانیت در کار اجرایی کمتر شرکت کند و فقط ناظر و پشتوانه امور باشد. ایشان حضور روحانیت را در شورای انقلاب، که متشکل از روحانیان و غیرروحانیان بود، کافی می‌دانستند.^۲

حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی علت مخالفت حضرت امام برای ورود شهید بهشتی در نخستین انتخابات ریاست جمهوری را برخاسته از همین دیدگاه امام می‌داند و می‌نویسد: «مخالفتشان با کاندیداتوری شهید بهشتی در انتخابات ریاست جمهوری نیز بر پایه همین نظر بود.»^۳ ایشان در ادامه می‌نویسد:

این فکر، فکر ما هم بود و کما بیش همه این را قبول داشتیم. ما هم نمی‌خواستیم وارد کارهای اجرایی شویم؛ فکر می‌کردیم در شورای انقلاب هستیم و بعداً هم اگر شورا نباشد و اگر لازم باشد، به مجلس می‌رویم... این فکر تا زمان پیروزی انقلاب و حتی در چند ماه اول بعد از پیروزی با ما بود.^۴

شهید مطهری، که از نظر فکری یکی از نزدیکترین و برجسته‌ترین دست پروردگان حضرت امام محسوب می‌شد، با صراحت اظهار داشت: من موافق نیستم حتی در دولت جمهوری اسلامی، روحانیت پست دولتی بپذیرند... روحانیت در همان جای خودش باقی بماند. حتی عضویت دولت اسلامی را هم نپذیرد؛ یعنی در دولت اسلامی هم، که مردمی است روحانیت در صف

^۱ - مرتضی مطهری، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵.

^۲ - اکبر هاشمی رفسنجانی، *انقلاب و پیروزی*، ۱۳۸۳، ص ۴۱۲.

^۳ - همان.

^۴ - همان، ص ۴۱۴.

ملت بماند و دولت را ارشاد و مراقبت و نظارت کند.^۱ اما علی‌رغم این دیدگاه و پای‌بندی عملی به آن، حتی در آن شرایط ویژه، توطئه‌های بزرگ و کوچک دشمنان و بدخواهان و عملکرد ناسالم و ناکارآمد غیروحانیانی که متصدی امور سیاسی - اجرایی شده بودند، حضرت امام و یاران ایشان بر خلاف میل شخصی، برای حفظ دستاوردهای سال‌ها مبارزه و جهاد، شانه‌های خود را زیر بار سنگین مسئولیت‌های گوناگون نظام جمهوری اسلامی نهادند؛ یعنی در حالی که اوضاع کشور از هم گسیخته بود و مخالفان داخلی و دست‌نشانندگان قدرت‌های اهریمنی و نیز غارتگران خارجی و مشخصاً آمریکایی ستمگر و متجاوز دست به انواع توطئه‌ها و دشمنی‌ها علیه نظام نوپا و الهی - مردمی جمهوری اسلامی زده بودند و لحظه‌ای دست از توطئه برنمی‌داشتند و از فتنه‌های قومی تا آشوب‌های گروهکی تا حمله آمریکا به صحرای طبس و جنگ تجزیه‌طلبانه کردستان و در نهایت، تحمیل جنگی هشت ساله بر ملت ایران، حضرت امام و یاران ایشان سنگر را خالی نکردند و مانند دوران مبارزات طولانی‌مدت، همه وجود خود را وقف راهی کردند که سال‌ها پیش آغاز کرده بودند.

با مشخص شدن ضعف‌ها و سستی‌های متصدیان امور اجرایی کشور و دولت موقت، که عمدتاً از جمعیت‌های ملی‌گرا بودند، حضور تدریجی روحانیون در مسائل اجرایی شکل جدی‌تر به خود گرفت و حتی مشخص شد که در بعضی از جاها، بدون استفاده از حضور و نفوذ روحانیت امکان پیشرفت کارها وجود ندارد.^۲ امام راحل خود با صراحتِ برخاسته از صداقت و محترم دانستن مردم می‌فرمایند:

پیش از انقلاب من خیال می‌کردم وقتی انقلاب پیروز شد افراد صالحی هستند که کارها را طبق اسلام عمل کنند. لذا، بارها گفتم: روحانیون می‌روند کارهای خودشان را انجام می‌دهند. بعد دیدم خیر، اکثر آنها افراد ناصالحی بودند و دیدم حرفی که زده‌ام درست نبوده است. آمدم صریحاً اعلام کردم: من اشتباه کرده‌ام.^۳

ایشان راه آینده را هم این‌گونه نشان می‌دهند: امروز می‌گویم: مادام که احکام اسلام پیاده نشده است و افراد صالحی نداشتیم تا طبق اسلام عمل کنند، علما باید مشغول به کارهایشان باشند. این يك شأن برای علما نیست که ریاست جمهوری و ریاست دیگری را داشته باشند؛ چون وظیفه است به این کارها می‌پردازند.^۴

^۱ - مرتضی مطهری، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، ص ۱۹۷.

^۲ - اکبر هاشمی رفسنجانی، *انقلاب و پیروزی*، ص ۴۱۴.

^۳ - امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

^۴ - همان.

با رهبري‌هاي حضرت امام و وفاداري تاريخي ملت مسلمان ايران و فداكاري شاگردان و ياران امام، در سال‌هايي كه مديريت كلان و عمده كشور در اختيار روحانيان بوده، اين همه عمران و آباداني و سازندگي و خدمت در سراسر كشور و اقصى نقاط ايران اسلامي و مناطق فراموش شده و صعب‌العبور انجام گرفته است.

با مديريت روحانيت - علي‌رغم نبود تجربه قبلي - فتنه‌هاي داخلي با تدبير و كمترين لطمات فرو نشست، ولي با آن‌همه فتنه و كينه‌ورزي دنيايي زر و زور و تزوير و اجماع و ائتلاف ناميمون شرق و غرب و اقمار منطقه‌اي آنها، جمهوري اسلامي و امام و ياران او با توكل بر خدا و تكيه بر بندگان خدا، ايران اسلامي را از خطرات حفظ كردند و جنگ تحميلي هشت ساله را به دفاع مقدس تبديل كردند و از بركات اين تغيير و تبديل فرهنگي، عايدات معنوي زيادي نصيب مملكت و ملت كردند. امام راحل در پايان آن مصاف نابرابر، كه يادآور جنگ احزاب در صدر اسلام بود كه همه كفر در برابر همه حق صف آراسته بود، چنين گواهي دادند:

من امروز بر اين عقیده‌ام كه مقتدرترين افراد در مصاف با آن‌همه توطئه‌ها و خصومت‌ها و جنگ‌افروزي‌هايي كه در جهان عليه انقلاب اسلامي است، معلوم نبود موفقيت بيشتري از افراد موجود به دست مي‌آوردند. در يك تحليل منصفانه از حوادث انقلاب، خصوصاً از حوادث ده سال پس از پيروزي، بايد عرض كنم كه انقلاب اسلامي ايران در اكثر اهداف و زمينه‌ها موفق بوده است و به ياري خداوند بزرگ، در هيچ زمينه‌اي مغلوب و شكست خورده نيستيم، حتي در جنگ، پيروزي از آن ملت ما گرديد و دشمنان در تحمیل آن‌همه خسارات، چيزي به دست نياوردند.^۱

۹. خودسازي علمي و عملي

از اين حقيقت نبايد غفلت كرد كه حضور در صحنه‌هاي اجرايي و عرصه‌هاي عملي براي پياده كردن احكام اسلام و خدمت به بندگان خدا، با همه اهميتش، براي حوزويان روبنايي است كه بايد بر زيربنايي پولادين و شالوده‌اي مستحکم قرار گيرد و آن «خودسازي علمي و عملي» طلاب و روحانيان است. سلاح روحاني علم است. ابزاري كه روحانيت مي‌خواهد به وسيله آن با دشمن بجنگد، از راه كتاب و علم و تحصيل به دست مي‌آيد. همچنان‌كه رزمنده نبايد در جبهه از سلاح خود غافل شود «خُدُوا جِدْرَهُمْ...»،^۲ روحاني نيز بايد دايم در فكر سلاح خود باشد؛ يعني معلومات بيشتري كسب كند تا بتواند به وسيله آنها در دشمن نفوذ كند. علاوه بر سلاح علم، «روحانيت بايد به گونه‌اي عمل كند كه مردم حرص نزنند درباره دنيا را در رفتار او كاملاً مشاهده كنند، و دستيابي به اين

^۱ - همان، ج ۲۱، ص ۲۸۳.

^۲ - نساء: ۱۰۲.

خصوصیت نیازمند تهذیب و افزایش معنویت است.^۱ امام خمینی قدس سره در عین حال که از بنای اولیه خود عدول کردند و به لزوم حضور روحانیت در صحنه مدیریت کشور تصریح نمودند، رسالت اصلی روحانیان را همان فعالیت‌های علمی و تحقیقی و تبلیغی می‌دانند:

ما گمان می‌کردیم که در بین روشن‌فکران ما - به اصطلاح - خوب، اشخاصی پیدا می‌شوند که متعهدند و حفظ می‌کنند این را. اگر حالا هم پیدا شد یک همچو اشخاصی، یک همچو جمعیت‌هایی آقایان پست‌های مهم‌تر دارند، می‌روند سراغ کارشان؛ آقای هاشمی هم می‌روند، آقای خامنه‌ای هم می‌روند و همه کسانی که متصدی هستند. اما ما چه بکنیم امروز، وضع ما، وضع ایران، وضع گرفتاری‌های داخل و خارج به جوری است که بدون اینها نمی‌توان اداره کرد این مملکت را.^۲

شهید مطهری نیز به صراحت می‌گفت:

این انقلاب نیاز زیادی به روحانیت دارد، به شرط آنکه روحانیت وظایف خودش را در آینده انقلاب خوب درک کند. کارش را باید ده برابر کند، تحقیق علمی‌اش را باید ده برابر کند، تبلیغش را باید ده برابر کند. رابطه‌اش را با مردم، در جمع مردم آمدن، به میان مردم رفتن، درد مردم را از نزدیک لمس کردن و احساس کردن؛ اینها را باید چندین برابر کند.^۳ ایشان عقیده داشتند:

آینده انقلاب هم - اگر بخواید ان شاء الله پیروزتر بماند و به نتایج نهایی برسد - باز باید روی دوش روحانیت باشد. اگر این پرچم‌داری از روحانیت گرفته شود و به دست - به اصطلاح - طبقه روشن‌فکر بیفتد به عقیده من، یک نسل بگذرد اسلام بکلی مسخ می‌شود. چرا؟ برای اینکه حامل فرهنگ اسلامی باز هم همین طبقه هستند.^۴

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نظریات حضرت امام در مورد روحانیت و کارکردهای آن، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

^۱ - سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار علما و روحانیان یزد، ۱۲ دی ۱۳۸۶ پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری.

^۲ - امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۶۶.

^۳ - مرتضی مطهری، آینده انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۸۷.

^۴ - همان، ص ۱۹۴.

امام راحل نقش روحانیت را در جامعه و نظام دینی مهم‌ترین و موفق‌ترین نقش‌ها دانسته، عقیده داشتند: مقتدرترین افراد در مصاف با مشکلاتی که برای جامعه ایران و انقلاب پیش آمد، معلوم نبود که موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می‌آوردند.

دیدگاه ایشان درباره حضور روحانیت در امور اجرایی این بود که روحانیت در کارهای اجرایی کمتر شرکت کند و فقط ناظر و پشتوانه امور باشد؛ ولی پس از گذشت چند سال از وقوع انقلاب، به دلیل اشغال مناصب حکومتی توسط افراد ناصالح، حضرت امام از بنای اولیه خود عدول کردند و به لزوم حضور روحانیت در صحنه مدیریت کشور تصریح نمودند، ولی همچنان کارکرد و رسالت اصلی روحانیان را همان فعالیت‌های علمی، تحقیقی و تبلیغی می‌دانستند و در رأس هرم همه این وظایف، خودسازی علمی و عملی را لازمه کار روحانیت می‌دانستند.

امام امت در بعد دخالت روحانیت در سیاست و اجتماع، به شدت به پیوند دین و سیاست، و به حضور روحانیت - به عنوان مبین و مروج دین - در صحنه امور سیاسی و اجتماعی معتقد بودند و این دیدگاه برخاسته از مبانی نظری ایشان بود که معتقد بودند: از ویژگی‌های سیاست الهی و مطلوب، این است که هر دو بعد مادی و معنوی انسان مورد توجه باشد و مصالح دنیا و آخرت عموم انسان‌ها در آن رعایت و حدود و احکام الهی در جامعه اجرا شود. و لازمه حضور این نوع سیاست در صحنه جامعه اسلامی، این است که کارشناسان و متخصصان امور دینی در امور سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند تا بتوانند سیاست الهی و مطلوب را در مقابل سیاست شیطانی و سیاست تک‌بعدی به مرحله اجرا درآورند و درست به دلیل همین نقش روحانیت در سیاست است که در صد ساله اخیر نهضت‌های فراوانی به رهبری روحانیت در جهان اسلام صورت گرفته است.

سال هفدهم - شماره ۱۳۱ - آبان ۱۳۸۷ - ۷۳-۸۶

مشارکت سیاسی و نقش آن در تأمین امنیت ملی

علی اخترشهر^۱

چکیده

گذری به تاریخ جوامع بشری نشان می‌دهد که امنیت ملی همیشه دارای اهمیت ویژه‌ای بوده؛ اما در هر دوره‌ای بر اساس شرایط،

^۱ دانش‌آموخته حوزه علمیه، دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی لاهیجان.